

نوگرایی و نوآوری در اندیشه امام خمینی (س)

فاطمه طباطبایی^۱

چگونه نویسنده در این مقاله تلاش کرده است تا با نگاهی به مبحث نوگرایی در خصوص نظریه پردازان علوم مختلف، به وجود این خصلت در اندیشه های حضرت امام توجه خاص داشته باشد. وی این مقصد را در دو قسمت تحت عنوان «شیوه زیست روحانیت» و «بینشهای عمده نظری» به انجام می‌رساند. در قسمت اول بر این نکته تأکید می‌شود که چگونه حضرت امام نگرش نوینی از عالم دینی را به حوزه های سنتی روحانیت معرفی کردند. بحث قسمت دوم در دو بخش «سیاست معنوی» و «قداست طبیعت» پیگیری می‌شود. در بخش اول با ارائه تعریفی از عرفان و انسان به این نتیجه می‌رسد که با ورود عرفان و اخلاق در سیاست، آسانی ترین سیاستها بر جامعه حاکم می‌گردد. در بخش دوم، ابتدا انسان و عالم را با مسجد مقایسه کرده و برای آنان قداستی همتراز قداست مسجد قائل شده و در پایان نتایج زیست محیطی از این مقایسه گرفته است.

کلیدواژه: نوگرایی، روحانیت، سیاست، انسان کامل، اخلاق، مسجد، قداست، طبیعت، زیست محیطی.

یکی از مباحث مهمی که در زمینه های مختلف علمی مطرح می‌شود مبحث نوگرایی و نوآوری در دیدگاههای نظریه پردازان آن علوم است. نوآوری یا ابتکار و خلاقیت هم طرح اندیشه های نوین را دربرمی گیرد و هم بهره برداریهای بدیع از آرا و نظریات پیشین را شامل می‌شود. دست یازیدن به اندیشه های نوین و کاربردی کردن آنها در ابعاد مختلف زندگی اجتماعی، فرهنگی، سیاسی و اقتصادی همواره مورد توجه خاص اندیشمندان بوده است و آنان خواسته اند از

۱. عضو هیات علمی و مدیر گروه عرفان اسلامی پژوهشکده امام خمینی و انقلاب اسلامی.

این طریق سعادت و امنیت خاطر بشریت را تأمین کنند. یکی از سردمداران این حرکت در زمان معاصر حضرت امام خمینی (س) است که به عنوان اندیشمند نظریه‌پرداز نوآور در ابعاد فقهی - سیاسی - اجتماعی نظریاتشان از اهمیت خاصی برخوردار است.

در این مقاله در صدد برشمردن همه نوآوریهای تخصصی امام در رشته‌های علمی (فقه، اصول، فلسفه، عرفان و ...) که در آنها استاد و صاحب نظر بودند، نیستیم؛ بلکه برآنیم که تحلیلی در مقیاس کلان و در دو محور ویژه عرضه نماییم که عبارت است از:

الف - شیوه زیست روحانیت؛

ب - بینش‌های عمده نظری.

الف. شیوه زیست روحانیت

پس از اینکه رژیم پهلوی در ایران قدرت را به دست گرفت، وقایعی به صورت پیاپی رخ داد که به منزوی شدن روحانیت منجر شد. روحانیان برای بقای حداقلی خود، از حضور در جامعه سیاسی پرهیز می‌کردند. این شیوه به تدریج به رفتاری هنجار و متعارف بدل گردید، تا آنجا که دیگر عالم دینی نمی‌توانست سیاسی باشد و اگر هم احیاناً سیاسی می‌شد عالم دینی به حساب نمی‌آمد. البته این همه ماجرا نبود و علت دیگری نیز در این میان دخیل بود و آن اینکه گرایش علما به سلوک عرفانی و تهذیب اخلاق و فقاقت که سر لوحه کار آنان قرار داشت، با پرداختن به امور دنیا تعارض داشت. متأسفانه، هم خود آگاهی روحانیون از خود و هم انتظار مردم از آنان موجب شد که روحانی غیر سیاسی مورد پسند واقع شود. از این رو تعارضی چشمگیر میان سیاست و روحانیت پدید آمد. حضور امام - به عنوان معلم اخلاق و فقیه و عارف و سیاستمدار - در چنین شرایطی توانست فضای غالب بر حوزه علمیه را بشکند و بر آن فائق آید. البته این حرکت پیامدهایی را نیز به دنبال داشت. برخی از روحانیان نسل قدیم حوزه با این طرز تفکر به معارضه برخاستند و رفتار و گفتار امام را که نتیجه‌ای جز حبس و تبعید ایشان نداشت مطلوب و موافق شأن مرجعیت ندانستند. در مقابل، نسل جدید و جوان حوزه - که برخی از آنان سیاستمداران امروزند - با ایشان موافق و همراه گشتند. حضرت امام با این نگرش جدید توانست دیوار سخت و بلند تفکیک دنیا و آخرت، سیاست و معنویت را فرو ریزد. این نوآوری امام تنها به خصلت فردی و روانی ایشان بر نمی‌گشت و ناشی از طبع و سلیقه فردی نبود، بلکه مبنای نظری و معرفتی در جهان‌بینی ایشان داشت و از نحوه

سلوک عرفانی آن حضرت نشأت می‌گرفت. حضور ایشان در امور سیاسی، عملاً ثابت کرد که یک معلم اخلاق، یک فقیه و یک اصولی و عارف می‌تواند به خوبی با حفظ شئون فقاہت و مرجعیت دینی خود به امور سیاست پردازد و نه تنها از ارزش آن نگاهد که بر آن بیفزاید. این نکته پس از طرح چند مطلب دیگر - در این مقاله - پیگیری خواهد شد.

ب. بینشهای عمده نظری

۱- سیاست معنوی

وارد ساختن عرفان و اخلاق به حوزه سیاست از جمله بینشهای نظری حضرت امام است که از آن با عنوان سیاست معنوی یاد می‌کنم. برای ورود به این مطلب طرح مقدماتی - از جمله تعریف عرفان و انسان - ضرورت دارد.

تعریف عرفان

عرفان یکی از شاخه‌های معرفت بشری است که بخش نظری آن به شناخت حق از طریق اسماء و صفات الهی می‌پردازد^۱ و بخش عملی آن راههای وصول به حقیقت را، در دو وجه سلب و ایجاب که همان پیراستگی و آراستگی است، ارائه می‌نماید.^۲ بدین سان عارف پس از زدودن کدورتها و رذایل اخلاقی، متخلق به اخلاق الهی می‌شود و به مقام «وحدت» یا «توحید» که آخرین منزل از منازل سالکان است، نائل می‌گردد [انصاری ۱۳۶۱: منزل ۱۰۰].

در این نگاه، عارف همواره در حرکت و پویایی است تا در گام نخست از انانیت و هواهای نفسانی وارهد و به پیراستگی یا تخلیه دست یابد و در گام بعدی قوای خود را الهی^۳ و خدایی کند.

۱. موضوع هذا العلم هو الذات الاحدية و نوعها الازلیة و صفاتها السرمیة [مقدمة قیصری برفصیة تابه ابن فارض به نقل از: یشری ۱۳۷۴: ۲۱۵].

۲. العرفان مبتدی من: تفریق و نفی و ترک و رفض، ممعن فی جمع هو جمع، صفات الحق، للذات المریبة بالصدق، منه الی الواحد، ثم وقوف. [ابن سینا ۱۳۶۳: ۴۵۳].

۳. در این صورت مصداق حدیث قرب نوافل می‌شود که فرمود: «لا یزال العبد یتقرب الی بالنوافل حتی اذا احبته فاذا احبته كنت سمعه الذی یسمع به و بصره الذی یرى به و لسانه الذی ینطق به و یده الذی یمسح به».

تا به آراستگی یا تحلیه واصل شود. امام بر این تعریف از عرفان صحه می‌گذارند و این روشن می‌کند که عرفان نظری و عملی در اندیشه ایشان از یکدیگر قابل تفکیک نیست، بدین معنی که عملی را مورد پذیرش می‌دانند که زیربنای آن خرد، اندیشه و آگاهی باشد، و نظر و اندیشه‌ای را واجد ارزش می‌شناسند که به فعل و عمل بینجامد. از این روست که امام هم به آموزش و علم آموزی توصیه می‌کنند و هم عمل به آن آموزه‌ها را در طول زندگی ضروری می‌دانند و تصریح می‌کنند که سلوک علمی باید مقدمه سلوک عملی باشد [امام خمینی ۱۳۳۳: ۱۰۱۲]. با این اعتقاد وقتی در جایگاه یک سیاستمدار قرار گرفتند آنچه را که در مباحث نظری باور داشتند در اعمال و رفتار ظاهر کردند. از جمله اینکه اگر در مبحث نظری حقیقت «لا مؤثر فی الوجود الا الله» [شمرانی ۱۳۶۲: ۳۲] و یا «لا حول و لا قوة الا بالله» را باور داشتند، این معرفت و شناخت را هم در ساحت عمل و زندگی فردی و هم در زندگی جمعی ساری و جاری نمودند از هیچ قدرتی نمی‌هراسیدند و به پیروان خود توصیه می‌کردند که جز به قادر ازلی (خداوند) اتکا نکنند.

تعریف انسان

انسان در منظومه فکری امام موجودی ارزشمند، آرمان‌گرا و صاحب اختیار است و از آنجا که خلیفه خدا و مظهر اسماء و صفات او می‌باشد لازم است کمالات نهفته در وجود خویش را به فعلیت درآورد، بدین ترتیب که با استمداد از اسم خالق حق، باطن خود را هم چون ظاهر خویش، به صورت انسان بیاراید. زیرا تحقق انسانیت او در گرو آفرینش اوست و برای تحقق این هدف نیازمند الگویی است که شریعت عهده‌دار معرفی آن شده است. این الگو در اندیشه عرفای اسلامی، انسان کامل است. موضوع انسان کامل یکی از مباحث و مسائل عمده در عرفان نظری است.^۱ انسان کامل در این نگاه یک موجود انتزاعی یا مثالی از مثل افلاطونی نیست، بلکه موجودی است عینی و واقعی، که الگوی کامل خودسازی و دیگرسازی است. آموزش دهنده سیر

۱. محی الدین بن عربی متوفی ۶۳۸ ه. ق. ظاهراً نخستین کسی است که در عرفان اسلامی برای الگوی «کمال بلوغ بشری» عنوان «الانسان الکامل» را به کار برده است. پس از وی عزالدین نسفی، در نیمه دوم قرن هفتم، نخستین کسی است که در توصیف خصوصیات انسان کامل اثری مستقل به زبان فارسی نوشته است. پس از او عبدالکریم جیلانی متوفی سال ۸۱۱ ه. ق. عنوان «الانسان الکامل» را برای نام کتاب ارزنده خود به زبان عربی برگزیده است. در مقاله مستقلی به شرح و تبیین انسان کامل خواهیم پرداخت.

و سلوک و سفر معنوی و تکاملی است. انسان با راهنمایی و راهبری او به معرفت ربوبی نائل آمده و قلب خویش را جایگاه حضرت حق قرار می‌دهد که فرمود «لا یسعنی ارضی و لا سمائی بل یسعنی قلب عبدی المؤمن» [مجلسی ۱۳۶۲ ج ۵۵: ۳۹؛ غزالی ۱۳۷۲ ج ۳: ۱۷]. بدینسان قلوب این انسانها همان ارض و اسمعای^۱ است که خداوند بندگان خاص خود را به آن سرزمین دعوت نموده تا آنجا به عبادت او پردازند که «یا عِبَادِیَ الَّذِینَ اٰمَنُوا اِنَّ اَرْضِیْ وَاَسْمِعَةَ فَاِیَّایَ فَاَعْبُدُونِ» [عنکبوت: ۵۶] از این رو ساکنان این سرزمین با یکدیگر آشنا و مانوس هستند و وجود چنین بندگان مساجد الهی^۲ است که در آنجا فقط حق تعالی مسجود واقع می‌شود. اینان مؤمنون بالله و بالیوم الاخرند که «اِنَّمَا یَعْمُرُ مَسَاجِدَ اللّٰهِ مَنْ اٰمَنَ بِاللّٰهِ وَ الْیَوْمِ الْاٰخِرِ» [توبه: ۱۸].

نسبتی نو میان سیاست و معنویت

پس از بیان این مقدمات دریافت می‌شود که کمال انسان نه انتزاعی است نه فردی، بدین معنا که مفهوم انسان نیست که کمال می‌یابد بلکه همین انسان موجود متجسد مرکب از روح و جسم است که کامل و متعالی می‌شود و این رشد و کمال در بستر تاریخ و اجتماع رخ می‌دهد نه خارج از آن. طبیعی است این برداشت از «انسان» و «جهان» و «جامعه» اقتضای سیاست شناسی ویژه‌ای را طلب می‌کند به این معنا که اگر قرار است همین انسان متجسد، موضوع کمال باشد و در جامعه نیز رشد کند طبعاً باید ساختار جامعه نیز مُد و مُعَد این کمال باشد. همین مطلب است که ورود معنویت به سیاست را ضروری می‌سازد و نسبتی نو میان سیاست و معنویت برقرار می‌کند که در دوران مدرن آن را جدا و منفک فرض کرده بودند. بدین ترتیب می‌توان خاستگاه آمیختن عرفان به سیاست را در نگاه عمیق و عرفانی امام نسبت به عالم طبیعت (ظاهرعالم = دنیا) و عالم معنا (باطن عالم = آخرت) دانست و اخلاق به معنای عام آن را در مدیریت اجتماع و امر حکومت در زمان معاصر مهمترین نوآوری امام خمینی در باب جامعه انسانی معرفی کرد. به گونه‌ای که تصویر حکومت

۱. ابن عربی در باره ارض و اسمع علاوه بر رساله مستقلی - که در دست نیست - در فتوحات مکیه تحت عنوان «ارض الحقیقه» مطالب مفصلی ایراد کرده است.

۲. «و چون از علاقه به خود پاک شد و از قید خودی بیرون رفت، خود منزلگاه حق شود، بلکه مسجد ربوبیت گردد [امام خمینی ۱۳۷۳: ۱۰۴]. «انسان از تعین اقصای قلبی غیبی تا منتهی تعین شهادت مسجد ربوبیت است به حسب تعلیلات ذاتی و اسمائی و افعالی» [امام خمینی ۱۳۸۱: ۵۷].

برای امام بدون داشتن زیربنایی اخلاقی ممکن نیست. تمام مکاتب بشری و ایدئولوژی‌هایی که مدعی رهایی انسان از فلاکت و بدبختی و رهبری او به سعادت و جامعه ایده‌آل هستند، در یک امر مشترکند و آن ادعای هدایت انسان به سوی جامعه‌ای است که در آن سعادت همه جانبه او تأمین گردد. علیرغم این اشتراک در هدف، با وجوهی از افتراق و اختلاف در میان این مکاتب مواجه هستیم که ناشی از نگرش آنها به «انسان» و نقش او در «جماعت» و تکوین جامعه است. بدیهی است اجتماع مرکب از انسانهایی که به صورت ابزار به آنان نگریسته می‌شود و گرفتار جبر^۱ زمان و تاریخ هستند با اجتماعی که آحاد انسانی آن مختار، اندیشمند، با شعور و آگاهنده، متفاوت است. از طرف دیگر، جامعه‌ای که افراد آن همه مواهب طبیعی و آسایش زندگی را برای حیات اخروی رها کرده‌اند در اساس و بن با جامعه‌ای که هدف از تلاش و زندگی را فقط پرداختن به اموری دنیوی می‌دانند، متفاوت است و هر دو نیز با نگاه امام خمینی مغایرت دارد؛ زیرا از دیدگاه اسلام و اندیشه امام خمینی، دنیا و آخرت، جسم و روح، سعادت این جهانی و سعادت ابدی در امتداد یکدیگر قرار گرفته و جدا از یکدیگر نیستند و افراد این جامعه همه فطرتاً عاشق کمال و خیر مطلقند. بدیهی است مدیریت چنین جامعه‌ای از اساس با دیگر روشها و نظامهای حکومتی متفاوت است.

در مدیریت چنین جامعه‌ای که عناصر تشکیل دهنده آن انسانهای آزاد، شریف، با شعور و صاحب اراده می‌باشند «اخلاق» نقش اساسی داشته و زمامداران در کنار مدیریت جامعه، امر هدایت چنین انسانهایی را نیز بر عهده دارند. بدیهی است امر هدایت در مکتبی که انسان را جانشین و خلیفه خدا می‌داند، و برای همه بدیده‌ها و موجودات از آن جهت که نشانه و آیت و تسبیح‌گوی حضرت حقند، حرمت و احترام قائل است، به استبداد و استیلای فرد یا گروهی بر جمع و جماعت منتهی نمی‌گردد. شاخصه اندیشه امام در خصوص اخلاق محوری را می‌توان در زمان زمامداری ایشان، بخصوص در دوران جنگ تحمیلی، مشاهده کرد که در هیچ مرحله‌ای، ارزشهای اخلاقی را قربانی مقاصد سیاسی جنگ نکردند. به طور مثال، به هنگام بمباران شیمیایی به هیچ وجه حاضر به مقابله به مثل نشدند و یا به قطع ارتباط سپاهیان دشمن و منهدم ساختن نیروهای متخاصم با انهدام یک پل از آن جهت که منجر به آسیب رساندن به افراد غیر نظامی می‌شد، موافقت نکردند. نمونه‌های بسیاری از این دست گواه آن است که امام برای اخلاق و مکرّمهای اخلاقی اصالت

قائل بودند. لذا آن را در پای مصالح دیگر قربانی نساختند و نکته دیگر آنکه هم «جمع» و «جامعه» و «امت اسلامی» برای امام حرمت خاص داشت و هم هر یک از افراد در حکومت ایشان از حرمت ویژه برخوردار بودند و دشواری امر هدایت در چنین جامعه‌ای دو چندان می‌شود که هم مصالح افراد مورد نظر باشد و هم مصلحت جامعه و حتی الامکان یکی فدای دیگری نگردد.

۲- قداست طبیعت

ربط عالم ماده با معنا یا روح و جسم از پیچیده‌ترین مباحث متافیزیکی است که تنها به بیان یک جمله از امام در این رابطه که جنبه نمادین دارد و در کوتاهترین و گویاترین شکل ممکن بیانگر نظر ایشان است، اکتفا می‌کنم. امام معتقدند «عالم مسجد ربوبیت است»^۱ توضیح اینکه ایشان نظام هستی را پرتو و جلوه حضرت حق معرفی می‌کنند و شالوده هستی را بر عشق استوار می‌دانند و آن را در کلیه موجودات ساری و جاری می‌خوانند. در اندیشه ایشان هم خلقت با حبّ تحقق یافته و هم بازگشت موجودات به وحدت، با عشق و محبت صورت می‌پذیرد از این روست که می‌نویسند:

«لولا ذلك الحب لما يظهر موجود من الموجودات ولا يصل أحد إلى

كمال من الكمالات فان بالعشق قامت السموات [امام خمینی ۱۳۷۲: ۷۱].

همچنین، «محبت و اشتیاق و عشق، را براق معراج و ردفرف وصول» معرفی می‌کنند [امام خمینی

۱۳۷۵: ۱۲۷].

بدین ترتیب، عشق در هستی‌شناسی امام، هم عامل خلقت و تکثیر موجودات است و هم عامل بازگشت موجودات به سوی وحدت است.

در نگاه ایشان همه موجودات در پیشگاه حق حاضرند و همه بدون واسطه با خالق خویش مرتبط هستند و ذرات عالم وجود به تبع وجود، که خیر محض و عین شعور و آگاهی است، از صفات حیات، علم و سایر شئون حیاتیه برخوردارند و تسبیح و ثنای موجودات را که فرمود: «يُسَبِّحُ لِلَّهِ مَا فِي السَّمَوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ» [جمعه: ۱] دلیل مدعای خود می‌دانند و معتقدند تسبیح، تقدیس و ثنای پروردگار مستلزم علم و معرفت به مقام مقدس حق تعالی و صفات جمالیه و جلالیه

۱. «و اهل معارف الهیه چون مشاهده کردند که عالم مسجد ربوبیت است باید مراقبت کنند که با طهارت و صفای ظاهر و باطن در آن قدم نهند...» [امام خمینی ۱۳۸۱: ۵۸].

اوست. امام جهان را یک واحد با شعور، منظم، ناطق و در حرکت به سوی کمال می‌داند. اینکه امام، عالم را «مسجد ربوبیت» نام می‌گذارند به این معناست که انسان در عالم و نظام هستی است که خداوند را سجده می‌کند.^۱ از این رو دنیا در اندیشه ایشان قابل نگوهرش و ذم نیست و بُعد منفی ندارد بلکه مزرعه آخرت است و زندگی جاودانه انسان در گرو سلامت زندگی دنیوی اوست. این نگاه تبعات زیبا و دلنشین داشته و اخلاق زیستی یا زیست محیطی را پی ریزی می‌کند.

ثمره چنین نگاهی هم در حوزه تصرف در عالم طبیعت است و هم در حوزه حفظ و حراست از محیط زندگی. در تفکر تکنولوژیکی مدرن هر دو مسبوق به نگاه ابزاری به طبیعت است و انسان که در مرکز عالم است طبیعت را در خدمت خود می‌بیند و حرمتی برای آن قائل نیست ولی در اندیشه کسی که معتقد است: «عالم محضر خداست»، «صحیفه/صم ۱۳۷۸ ج ۸: ۳۸۸» «عالم مسجد ربوبیت است» و انسان نیز تنها موجودی است که می‌تواند خدا را بیش از سایر موجودات بشناسد و بشناساند. طبیعت به خودی خود و فی نفسه حرمت و احترام دارد. در این نگاه کوچکترین ذرات عالم در نظمی با شعور و به صورت واحدی در ارتباط منسجم با یکدیگر بوده و به سمت مقصدی در حرکتند و هر کدام معنا و مفهومی دارند که در جایگاه خود می‌باید قرار داشته باشند و نظام هستی مانند عضو زنده‌ای است که قادر به اجبای خود و استقرار خود خواهد بود، اگر این حلقه ارتباطی آنها بدست عناصر غیر مطهر (تکنولوژی) از بین نرود.

قطره‌ای کز جویباری می‌رود از پی انجام کاری می‌رود

[پروین اعتصامی]

اگر انسان مرکز عالم وجود خوانده می‌شود بدین دلیل است که می‌تواند به نظم عالم پی ببرد و حرمت گذار آن باشد و چون کانون^۲ عشق الهی است نگاهی مهربانانه و هدایت‌گرانه به سایر موجودات دارد، زیرا در اندیشه او همه پدیده‌ها آیت و نشانه محبوب ازلی‌اند. لذا زبان حال او این است که:

به جهان خرم از آنم که جهان خرم از اوست عاشقم بر همه عالم که همه عالم از اوست

[سعدی]

۱. اگر در عالم «ذر» ملائکه به سجده انسان مأمور می‌شوند انسان در عالم شهادت با مسجود قرارداد خدا به غایت خلقت خویش که عبادت و معرفت حضرت حق است نائل می‌آید: «ما خلقت الجن و الانس الا ليعبدون (لیرعون)».
۲. جلوه‌ای کرد رخس دید ملک عشق نداشت
عین آتش شد از این غیرت و بر آدم زد

از این رو در چنین اندیشه‌ای تکنولوژی باید محدود به حدود مسائل اخلاقی شود و حفاظت از محیط زیست دیگر جنبه‌ی ابزاری ندارد بلکه فی نفسه قابل اهمیت شده و موضوعیت می‌یابد. در این نگاه جهان و طبیعت در خدمت بهره‌وری خودخواهانه و نفع‌مدارانه قرار نمی‌گیرد، بلکه زندگی سالم نسلهای آینده است که حائز اهمیت می‌شود.

جالب آن است که حضور در طبیعت و تصرف در آن، همچون حضور در مسجد و مکانهای مقدس مشروط به آداب خاصی می‌شود که بدون طهارت لازم و بدون اذن خدا نمی‌توان در آن تصرف کرد. آنچه از اندیشه امام در این خصوص برداشت می‌شود این است که طبیعت به خودی خود فارغ از منافعی که برای ما دارد واجد قداست و اهمیت است؛ یعنی بحران زیست محیطی چه باشد و چه نباشد رعایت این اصل (احترام به طبیعت و آلوده نساختن آن) محکم و استوار است.

بدینسان، به هم ریختن نظم طبیعت با استدلال بر اینکه این تغییرات به نفع انسان است، مگر به حکم ضرورت کارشناسان متخصص، پسندیده نیست، زیرا نظم طبیعت حاکی از حکمت معنوی است و در کنار هم بودن مواد فیزیکی در آن تصادفی نیست. از این رو، به هم ریختن آن می‌باید توجه معنوی و شرعی داشته باشد. بدین دلیل تکنولوژی‌ای که تصرف کننده در طبیعت است و نگاهی ابزاری به طبیعت دارد، باید مهار شود، در حالی که متأسفانه امروزه نگاه مدافعین از طبیعت نیز ابزارگرایانه است.

با اکتفا به ذکر همین موارد متذکر می‌شوم این نگرشهای کلی می‌تواند منشا نظریات جدیدی در حوزه مدنی و اجتماعی شود، که پس از انقلاب اسلامی در حال تجربه کردن بعضی از اشکال ممکن صورت‌بندیهای این ایده‌های کلان هستیم. طبیعی است این بصیرتهای کلان برای تبدیل شدن به سیستمهای اقتصادی، اجتماعی، و... احتیاج به تجربه‌های بلندتری دارد که متأسفانه با محدودیتها و فشارهای دول خارجی از جمله جنگ تحمیلی، تحریم اقتصادی، ترور شخصیتهای علمی، فرهنگی، سیاسی، ایجاد ناامنی مواجه گشتیم. جمهوری اسلامی یکی از مدل‌های حکومتی است که در حال تجربه آنیم و ادعایی هم دال بر اینکه تنها مدل موجود باشد، نیست. هدف از ارائه این مطالب آن است که رخدادهایی که واقع شده و خواهد شد ریشه‌های عمیقتری از آنچه در رسانه‌ها مطرح می‌شود (از قبیل بنیادگرایی اسلامی، تروریسم، ساخت سلاحهای هسته‌ای) دارد. پر واضح است اندیشه‌ای که به طبیعت نگاهی غیر ابزاری را توصیه می‌کند نمی‌تواند نسبت به انسان، ابزاری باشد. مگر سیاست و نگاه ابزاری تروریسم به انسان و طبیعت غیر آن است که هدف

را به پای وسیله قربانی و توجیه می‌کند؟ به نظر می‌رسد اگر بگوییم سیاست معنوی - که امام بنیان نهاد - دورترین نسبت را با تروریسم، افراطی‌گری، و یا برهم زدن صلح و آرامش انسانها و آلوده ساختن طبیعت دارد، سخنی به گزاف و مبالغه نگفته‌ایم.

البته ادعا آن نیست که خواسته امام به تحقق رسیده است بلکه این است که این هدفی است که ارزش زندگی و تجربه کردن دارد و تمام خواسته ملت ایران از جامعه جهانی چیزی نیست جز احترام گذاشتن و به رسمیت شناختن این خواست معنوی. خواسته‌ای که ملت ایران همواره برای تحقق آن از بدل جان و مال و امنیت خود دریغ نداشته‌اند. با کمال تأسف، ملت ما به وسیله کسانی تهدید می‌شود که بیشترین تهدیدها را متوجه صلح و آزادی دارند. لذا می‌توان گفت اندیشه امام منادی صلح جهانی است، اما با کمال تأسف با طنز تلخی مواجهیم و آن اینکه اندیشه و پیام امام از طرف تهدیدکنندگان صلح جهانی - بزرگترین جنگ افروزانی که جنگهایی را هدایت کردند و انسانهای بیشماری را کشتند و با برچسب تهدید، صلح و امنیت جهانی را مورد حمله قرار دادند که انفجارهای اتمی دنیا، صدها هزار کشته در ویتنام، بزرگترین جنگهای منطقه‌ای در عراق و افغانستان فقط بخشی از کارنامه‌های آنهاست - با برچسب جنگ افروزی و تهدید صلح و امنیت جهانی مورد حمله قرار می‌گیرد. اما علی‌رغم همه این شایعات، تفکر امام در بخش وسیعی از جهان اسلام دامن گسترانیده است. حداقل وظیفه روشنفکران این است که در مقابل موج رسانه‌های فریبکار که چنین وضعیهای طنز آلود را ایجاد می‌کنند و به باور مردم دنیا می‌رسانند این حقایق را برجسته کنیم و به نفع صلح جهانی از آنها استفاده نماییم. به نظر من اندیشه امام اندیشه فرداست و نباید با بعضی از اشتباهاتی که در هر فرآیند آزمون و خطایی ناگزیر پیش می‌آید، اشتباه گرفته شود. اهمیت این نوآوریها که در اندیشه امام بدان اشاره کردم اهمیت منطقه‌ای و ملی نیست بلکه با ورود معنویت و اخلاق به سیاست و عالم را محضر خدا یافتن و نگاهی عاشقانه به آدم و عالم داشتن، افقهای صلح جهانی را می‌تواند فراروی انسان مضطرب قرن بیست و یکم بگشاید. این اندیشه‌های بدیع امام - که برخی از آنها در ایران پیگیری می‌شود - می‌تواند هدیه‌ای از صلح و احترام به کرامت انسان و حفظ طبیعت به جهان مضطرب روزگار ما باشد که اگر به آنها تجسد و تجسم نبخشیم بی‌رنگ می‌ماند و در خطر فراموشی قرار می‌گیرد هر چند همانگونه که نمی‌توان روح را به درون تبعید کرد، اندیشه را نیز نمی‌توان محصور و زندانی نمود.

- ابن سینا، (۱۳۶۳)، *اشارات و تنبیہات*، انتشارات سروش.
- امام خمینی، روح‌الله، (۱۳۷۲)، *مصباح الہدیہ*، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، چاپ اول.
- _____، (۱۳۷۳)، *آداب الصلوٰۃ*، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، چاپ چهارم.
- _____، (۱۳۷۵)، *شرح چهل حدیث*، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، چاپ ہفتم.
- _____، (۱۳۸۱)، *سر الصلوٰۃ*، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، چاپ ہفتم.
- انصاری، خواجه عبداللہ، (۱۳۶۱)، *منازل السالکین*، انتشارات مولیٰ.
- شعرانی، میرزا ابوالحسن، (۱۳۶۲)، *مقدمہ اسرار الحکم*، تهران: کتابفروشی اسلامیہ.
- *صحیفہ امام*، (۱۳۷۸)، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی.
- علامہ مجلسی، (۱۳۶۲)، *بحار الانوار*، تهران: دارالکتب الاسلامیہ.
- غزالی، محمد، (۱۳۷۲)، *احیاء علوم الدین*، تهران: شرکت انتشارات علمی فرهنگی.
- یثربی، سید یحیی، (۱۳۷۴)، *عمران نظری*، مرکز انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی حوزہ علمیہ قم، چاپ دوم.

پژوہ شگاہ علوم انسانی و مطالعات فرہنگی
پرتال جامع علوم انسانی



پروشکاه علوم انسانی ومطالعات فرہنگی
پرتال جامع علوم انسانی